

# چند کاستی و اشتباه در فرهنگ بزرگ سخن

۳۱۹-۳۲۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

**چکیده:** به عقیده بسیاری از صاحب نظران، در بین فرهنگ‌هایی که مجلدات آن به‌طور کامل منتشر شده، فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی دکتر حسن انوری، بهترین است. اما از آنجا که هیچ کار بزرگی بی‌اشتباه نیست، اشتباهات و کاستی‌هایی نیز در چاپ اول آن در سال ۱۳۸۱ وجود داشت که باعث شد مؤلفان، در سال ۱۳۹۰ ذیل فرهنگ بزرگ سخن را برای تکمیل نواقص و رفع عیوب منتشر کنند. اما کار تصحیح فرهنگ به اینجا ختم نشد و آن‌طور که اعلام شده، ذیل دوم فرهنگ بزرگ سخن نیز با هدف رفع کاستی‌ها و جبران اشتباهات و افزودن واژه‌های جدید در دست تهیه است و از این رو درخواست شده است که پژوهشگران، آرای اصلاحی خود را برای سرپرست فرهنگ بفرستند. در این مقاله، تعدادی از کاستی‌ها و اشتباهات فرهنگ مذکور بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، فرهنگ نویسی، نقد فرهنگ، ادب فارسی

**Some Shortcomings and Mistakes in the  
Great Persian Dictionary of Sokhan**  
Shahab Rouyanian

**Abstract:** According to many experts, among the Persian dictionaries which have been completely published, Sokhan dictionary, under the supervision of Dr. Hassan Anvari, is the best. But since no great work is without mistakes, there were mistakes and shortcomings in its first edition which was published in 2001, which made the authors revise it in 2010 under the title of «Great Dictionary of Sokhan» to complete the shortcomings and fix the defects. But the work of revising the dictionary did not end here, and it was announced that the second revision of the book is also being prepared with the aim of eliminating shortcomings and compensating for mistakes, and adding new words. Therefore, researchers have been requested to submit their opinions to the head editor of the project. In this article, a number of shortcomings and mistakes of the above-mentioned dictionary are stated.

**Keywords:** Great Dictionary of Sokhan, Hassan Anvari, Dictionary Criticism, Persian literature

بعض النواقص والمفوتات في (القاموس الكبير سخن)  
شهاب رويانيان

الخلاصة: يعتقد الكثير من المختصين أن أفضل القواميس التي صدرت مجلداتها الكاملة حتى الآن هو فرهنگ بزرگ سخن (القاموس الكبير كلام) الذي أشرف على تأليفه الدكتور حسن أنوري.

إلا أنه وبناءً على حقيقة أن أي عمل عظيم لا يخلو من الأخطاء، فقد احتوت الطبعة الأولى من هذا القاموس أيضاً والتي صدرت في سنة ١٣٨١ على بعض الأخطاء والنواقص، وهو ما دفع مؤلفيه في سنة ١٣٩٠ إلى إصدار ملحق للقاموس خصصه لإكمال النواقص وإصلاح المفوتات التي تضمنتها طبعة العام السابق. ولم يتوقف الأمر عند هذا الحد، وطبقاً لما تم الإعلان عنه، يجري العمل حالياً على تهئية الملحق الثاني لهذا القاموس أيضاً بهدف رفع النواقص وتلافي الأخطاء وإضافة المفردات الجديدة، مع الطلب من المحققين لإرسال آرائهم وما يقترحونه من إصلاحات إلى المشرفين على هذا القاموس.

وهذا المقال يتضمن إشارات إلى عددٍ من النواقص والأخطاء الموجودة في القاموس المذكور.

المفردات الأساسية: فرهنگ بزرگ سخن (القاموس الكبير سخن)، حسن أنوري، تدوين القاموس، نقد القاموس، الأدب الفارسي.

فرهنگ بزرگ سخن که به سرپرستی دکتر حسن انوری در سال ۱۳۸۱ و در هشت جلد منتشر شد، به دلیل دایره لغات به نسبت گسترده و روشمندی مناسب، خیلی زود جایگاهی والا در نزد محققان یافت، اما از آنجاکه هیچ کار بزرگی بی اشتباه نیست، اشتباهات و کاستی‌هایی نیز در آن وجود داشت که باعث شد مؤلفان در سال ۱۳۹۰ ذیل فرهنگ بزرگ سخن را برای تکمیل نواقص و رفع عیوب منتشر کنند.

آن طور که اعلام شده، ذیل دوم فرهنگ بزرگ سخن نیز با هدف رفع کاستی‌ها و جبران اشتباهات و افزودن واژه‌های جدید در دست تهیه است و از این رو درخواست شده است پژوهشگران آرای اصلاحی خود را برای سرپرست فرهنگ بفرستند.

از سال‌ها قبل در نظر داشتم تا هر هشت جلد این فرهنگ را برای تدوین نقدی جامع، به طور کامل بخوانم، ولی مجال این کار دست نداد. با این حال هرگاه در هنگام مطالعه فرهنگ بزرگ سخن و ذیل آن، به مواردی از سهو و کاستی برخورد می‌کردم، آن را می‌نوشتیم. وقتی از قصد مؤلفان برای تدوین ذیل دوم باخبر شدم، یادداشت‌های خود را به لطف سرکار خانم مریم میرشمسی که خود از مؤلفان این فرهنگ است، در چند نوبت برای آقای دکتر حسن انوری فرستادم. نوشتار حاضر، صورت یکپارچه و کامل شده یادداشت‌های مذکور است.

توضیح آنکه همه موارد زیر مربوط به فرهنگ بزرگ سخن است و فقط مدخل «فرمانگاه» مربوط به ذیل فرهنگ بزرگ سخن است.

إمْرَأَةُ الْمُسْلِمَةِ یا «زن به زنجیر بسته»، فاصله این کهکشان از ما در حدود سه میلیون سال نوری ذکر شده، در حالی که ۲/۴۸ میلیون سال نوری صحیح است! اگر هم بنا بر گرد کردن و نیابردن اعشار بود، بایستی ۲ میلیون سال نوری می‌آمد؛ زیرا ۴۸/۰ کمتر از ۵/۰ است و طبق قواعد ریاضی به سمت پایین گرد می‌شود.

جنابت: از دو عامل جنابت فقط یکی ذکر شده و «آمیزش» نیامده است.

### دسته (معنای شماره ۱۰):

دسته ساعت‌های قدیمی که مقابل عدد دوازده بود و ساعت‌ها را یا با مبدأ زمانی ظهر و نیم شب یا با مبدأ غروب تنظیم و کوک می‌کردند، از این رو دسته معادل ظهر و نیم شب (چنان‌که اکنون هست) یا معادل غروب بود.

در لغت‌نامه دهخدا نیز همین مفهوم آمده است:

ساعت دوازده صبح (ظهر) و ساعت دوازده شب (نیم شب) در ساعت های غروب کوک. توضیح آنکه دسته ای برای گرفتن و از جا برداشتن یا از جیب و محفظه خارج ساختن در برخی از ساعت ها تعبیه است و بر صفحه ساعت، نقش عدد دوازده زیر این دسته واقع است و وقتی عقربه های ساعت روی عدد دوازده قرار می گیرند، برابر دسته ساعت نیز واقع اند و به همین مناسبت کلمه دسته مرادف ساعت دوازده در تداول رایج شده است.<sup>۲</sup>

اما تعریف مندرج در لغت نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن کامل نیست؛ زیرا «دسته» گاه به معنای «زمان طلوع آفتاب» هم می آمد.

در خود لغت نامه دهخدا و در ذیل «دسته کوک» آمده است:

[ساعتی که] شمار ساعات آن را از طلوع و غروب آفتاب گیرند نه از ظهر. مقابل ظهر کوک.<sup>۳</sup>

توضیح فرهنگ معین نیز چنین است:

در عهد قاجاریه ساعت ۱۲ (صبح و غروب) را دسته می گفتند.<sup>۴</sup>

نه در لغت نامه دهخدا و نه در فرهنگ معین، برای این معنی «دسته» شاهی ذکر نشده است. شاید برای همین بود که مؤلفان فرهنگ بزرگ سخن «زمان طلوع آفتاب» را جزء معانی «دسته» نیاورده اند.

اما شواهدی برای معنی مذکور در متون عهد قاجاریه وجود دارد که چند مورد ذکر می شود.

## شاهد ۱

منزل امروز صلاح الدین کلا است. از شولیده تا اینجا سه فرسخ راه است. نهار گفتم به منزل ببرند. حبیب الله خان در اول خاک گُجور پیاده ایستاده بود. عرض کرد [آب] بسیاری امروز کوه و جنگل به دریا می ریخت. تقریباً بیست رودخانه بود. سه رودخانه بزرگ و مابقی کوچک. رودهای کوچک از دو سه سنگ آب الی ده سنگ بود و سه رودخانه بزرگ که یکی از همه بزرگتر کچه رود است، آب بسیار داشت. با اسب و قاطر می شد به آب زد و این رودخانه از کچه رستاق می آید، به دریا می ریزد. بعد از آن اعلم رود [=آلم رود/آلم ده رود] است. پس از آن رودخانه صلاح الدین کلا است. کوه های کجور امروز بسیار نزدیک به دریا بود. در قلّه آن ها برف نمودار می شد. هوای امروز خیلی خوب و باصفا بود. محل اردو در ساحل دریا و چادرها را رو به دریا زده بودند. چهار از دسته گذشته وارد منزل شدیم.<sup>۵</sup>

عبارت «ناهار گفتم به منزل ببرند» نشان می دهد هنوز ظهر ظهر نشده است. بنابراین واژه «دسته» در عبارت

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۷، ص ۱۰۸۸۸، ذیل «دسته».

۳. همان، ص ۱۰۸۹۱، ذیل «دسته کوک».

۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۲، ص ۱۵۳۵، ذیل «دسته».

۵. ناصرالدین شاه، اعتماد السلطنه، روزنامه سفر مازندران (به روایت ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه)، ص ۲۰۰-۲۰۲.

«چهار از دسته گذشته وارد منزل شدیم»، نمی‌تواند به معنای «ظهر» و یا «غروب» و یا «نیم شب» باشد.

## شاهد ۲

صبح منزل امین الدوله رفتم. حکیم ظلوزان هم آنجا بود. در تاریخ و جغرافیا صحبت زیاد شد. سه ساعت از دسته گذشته، شاه از منزل صلاح‌الدین کلاسمت سولی‌ده حرکت فرمودند. قدری که راه پیمودند، ساعدالدوله حبیب‌الله خان عرض کرد قلعه نرنج بن ملکی من میان جنگل است و راه ساخته شده. شاه از کنار دریا سمت جنوبی جاده میان جنگل تشریف بردند. از دو سه قریه گذشته، به دهات که به اصطلاح اهل بلد «محلّه» می‌گویند، به نرنج بن رسیدیم. بسیار جای باصفایی بود... نزدیک کنار دریا، در میان جنگل کنار رودخانه گلرود که سرچشمه او از قریه کجور است، پادشاه به ناهار افتاده.<sup>۶</sup>

پس از عبارت «سه ساعت از دسته گذشته» وقایعی ذکر و سپس ناهار خوردن شاه بیان می‌شود. در نتیجه شکی نیست که «دسته» به معنای «طلوع آفتاب» است.

## شاهد ۳

صبح زود هم از خواب بیدار شدم حمام رفتم. بعد از حمام سوار شدم. علی اکبرخان کاری داشت با محمدتقی آمدم. خیلی گرم شد. خوابم می‌آمد. چهار از دسته گذشته وارد باغ شدم. الحمدلله حال آغا شاهزاده خوب شده بود. احوال همه اهل خانه سلامت بود. تُولوی خان امروز به شهر رفت. آقا میرزا علی اصغرخان آمده بود. ناهار را خوردم.<sup>۷</sup>

## شاهد ۴

صبح فخرالملک آمد. پنج از دسته گذشته سوار شدیم. اعلی حضرت گوی داغ تشریف بردند. بالای گردنه ناهار افتادند. با ساعدالدوله ناهار خوردیم.<sup>۸</sup>

## شاهد ۵

صبح جناب شریف‌العلما آمدند نشسته صحبت‌های متفرقه کردیم. پنج از دسته گذشته جناب میرزا رضاقلی خان مستوفی هم آمدند. بعضی فرامین و غیره که مانده بود گفتم نوشتند. تعهد کردند تا فردا تماماً را به صحه مبارک رسانیده تمام نمایند. بعد از ناهار هر دو رفتند.<sup>۹</sup>

۶. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۳۱.

۷. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ص ۱۲۰.

۸. همان، ص ۵۰۰.

۹. سهام‌الدوله بجنوردی، سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، ص ۹۰.

## شاهد ۶

سه از دسته گذشته سوار شدیم. رفته رفته هوا ابر شد. باد کمی هم می آمد. راه امروز از قافله و زوّار خراسان خالی نبود. به سرخه رسیدیم. گفتند منزل نزدیک است به ناهار پایین نیامدیم.<sup>۱۰</sup>

## شاهد ۷

آقا علی ناهار مآکولی حاضر کرده بود. در ساعت هفت از دسته گذشته آوردند صرف شد.<sup>۱۱</sup>

## شاهد ۸

پنج ساعت از دسته گذشته از خاک عثمانی خارج و داخل خاک بلغارستان شدیم. ناهار طور غریبی شد. چون راه قدری سربالا بود، قطار کالسکه را دو دسته کردند. به دو (لُگْمُتِیف) بستند. سفره خانه با دسته دیگر بود. به هزار مرافعه دو ساعت بعد از ظهر چند پارچه نان و قدری پنیر و چند خوشه انگور پیدا کرده در اتاق با تَوَاب موثق الدوله و ظهیرالاعیان و هاشم خان و فقیر صرف کردیم.<sup>۱۲</sup>

## شاهد ۹

چهار و نیم از دسته گذشته وارد «بادکوبه» شدیم... فوری خوابیدم. بعد برخاسته نهار آوردند. میل نکردم بخورم.<sup>۱۳</sup>

با توجه به شواهد مذکور، تردیدی باقی نمی ماند که یکی از معانی دسته، «زمان طلوع آفتاب» است و این معنی باید به فرهنگ بزرگ سخن اضافه شود.

سِدْر: تعریف درخت سِدْر و درخت کُنار، آمیخته شده و سدر به معنای سرشوی را مأخوذ از درخت سدر، آن هم با توصیفی که از این درخت در ذیل سدر آمده و منطبق بر Cedrus دانسته است، نه Ziziphus که اشتباه است.<sup>۱۴</sup>

توضیح آنکه سِدْر و کُنار در متون گیاه شناسختی فارسی دو درخت جداگانه اند. سدر که نام علمی جنس آن سِدْرُوس (Cedrus) است، درختی همیشه سبز و سوزنی برگ است که انواع مختلف آن در لبنان، سوریه، ترکیه، هیمالیا و شمال آفریقا می روید و به صورت وارداتی در ایران کاشته شده است و به ویژه در فضای سبز پارک ها استفاده می شود. یکی از انواع سدر، درخت سدر لبنان با نام علمی Cedrus Libani Barrel است که درختی زیبا و شبیه کاج است و شاخه های گسترده آن به طور افقی

۱۰. همان، ص ۲۱۷.

۱۱. امین لشکر، روزنامه خاطرات امین لشکر، ص ۲۵۹.

۱۲. ظهیرالدوله، علی بن محمد ناصر، سفرنامه ظهیرالدوله، ص ۳۳۷.

۱۳. حسینی، میرزا داوود، سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۴۷، ۴۸.

۱۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۰۷، ذیل «سدر» و ج ۶، ص ۵۹۴۷، ذیل «کنار».

بالای هم قرار گرفته اند. عطرمایه<sup>۱۵</sup> سدر لبنان خوشبو و ضد عفونی کننده و قابض است.

اما کُنار درختی است همیشه سبز و پهن برگ و خاردار که در عربستان، شمال و شرق آفریقا، جنوب ایران و لبنان و فلسطین و سوریه و عراق و شرق افغانستان و پاکستان می روید و از برگ خشک شده یکی از انواع آن با نام علمی *Ziziphus spina-christi* (L.) ماده ای به نام سدر به دست می آید که سرشوی گیاهی و ماده اولیه برخی شامپوهاست.<sup>۱۶</sup>

در واقع منشأ اشتباه نیز همین است، یعنی سدر، هم نام یک درخت است و هم نام ماده ای که از برگ درخت کُنار به دست می آید.<sup>۱۷</sup>

البته می توان آن نوع درخت کُنار را که از آن سدر گرفته می شود نیز به نام کُنار سدر یا به اختصار سدر نامید، ولی برای پرهیز از اشتباه بهتر است این تفاوت معنی رعایت شود.

آن سدر که در قرآن از جمله در آیه ۱۶ سوره سبأ و آیه ۲۸ سوره واقعه آن هم با صفت مَخْضُود (بی خار) آمده، بر درخت کُنار با نام علمی *Ziziphus spina-christi* (L.) که درختی خاردار است و در عربستان هم می روید، منطبق است و گویا قرآن می فرماید سدر بهشتی بر خلاف سدر زمینی بدون خار است.

در تفسیر نمونه آمده است:

عربی بادیه نشین روزی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند متعال در قرآن نام از درخت مودی و آزردهی برده است و من فکر [تصور] نمی کردم در بهشت چنین درختی باشد. فرمود: کدام درخت؟ عرض کرد: درخت سدر؛ زیرا دارای خار است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ»، مفهومش این است که خارهای آن را قطع کرده است و به جای هر خار میوه ای قرار داده که هر میوه ای هفتاد و دو رنگ ماده غذایی دارد که هیچ یک شباهتی به دیگری ندارد.<sup>۱۸</sup>

یکی از اسامی درخت سدر در زبان عربی، یعنی همان درخت کُنار در فارسی، «شجر النَبِق» است<sup>۱۹</sup> و در تفسیر تبیان به این نام تصریح شده است: «فالسدر شجر النبق».<sup>۲۰</sup>

15. Essence.

۱۶. ثابته، حبیب الله، جنگل ها، درختان و درختچه های ایران، ص ۲۰۶، ۷۷۷-۷۷۹؛ مظفریان، ولی الله، درختان و درختچه های ایران، ص ۵۴۵-۵۴۷، ۶۳۷؛ نورانی، مصطفی، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۰؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل کُنار.

۱۷. نک: معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل سدر.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۱.

۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، بخش ترکیبات خارجی، ذیل شجر النبق.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۹۵.

در تفسیر کشاف نیز آمده است: «السدْر: شجر النبق».<sup>۲۱</sup>

در مجموع و با توجه به اینکه «سدر» عربی و «سدر» فارسی فقط اشتراک لفظی دارند، بهتر است «سدر» و «گنار» مترادف در نظر گرفته نشود.

سید: «آن که از نسل علی (ع) و فاطمه (س) است».

این تعریف دقیق نیست و سید باید این چنین تعریف شود: آن که از نسل هاشم، نیای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است.<sup>۲۲</sup>

فرمانگاه (ذیل فرهنگ بزرگ سخن): «سامانه عامل رایانه» صحیح است، نه «سامانه عامل یارانه».

مدار: فاصله هر یک از مدارهای رأس الجدی و رأس السرطان از استوا ۱۸ درجه ذکر شده که صحیح آن ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه است.<sup>۲۳</sup>

نور، معنی شماره ۴: تعداد آیات سوره نور ۲۴ آیه ذکر شده، در حالی که ۶۴ آیه صحیح است.

همیشک: این مدخل به «اَزْمَلْک» ارجاع شده است، در حالی که همیشک و ازملک دو گیاه متفاوت اند.

همیشک درختچه ای است کوچک و همیشه سبز و زینتی از تیره لاله و با نام علمی *Daneae racemosa* (L.) Moench و به ارتفاع ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی متر که شبیه بامبو است. این گیاه در سراسر جنگل های هیرکانی در شمال ایران و اغلب در نواحی صخره ای و پرشیب و سایه دار می روید.<sup>۲۴</sup>

اما اَزْمَلْک درختچه ای تک لپه ای و پیچنده با ساقه های خاردار و بومی جنگل های ایران و قفقاز و با نام علمی *Smilax excelsa* L. ۱۷۵۸ است. این گونه در تمام جنگل های شمال تا میان بند وجود دارد و اغلب، جنگل های مخروطی را اشغال می کند و از درختان بالامی رود.<sup>۲۵</sup>

### کتابنامه

اعتماد السلطنه، محمد حسن؛ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه؛ به کوشش ایرج افشار؛ امیرکبیر، چ ۵، تهران، ۱۳۷۹.

امین لشکر؛ روزنامه خاطرات امین لشکر؛ اساطیر، چ ۱، تهران، ۱۳۷۸.

انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ جلد ۸، سخن، چ ۲، تهران، ۱۳۸۲.

۲۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۵۷۲.

۲۳. مصاحب، غلامحسین و همکاران، دایرة المعارف فارسی، ص ۲۷۱۲.

۲۴. مظفریان، ولی الله، درختان و درختچه های ایران، ص ۳۳۴؛ مظفریان، ولی الله، فرهنگ نام های گیاهان ایران، ص ۱۷۶؛ شبیبانی، حسین علی و علیرضا میریادین، مشخصات کاربردی درختان و درختچه های مناسب فضای سبز، ص ۹۷.

۲۵. ثابتی، حبیب الله، جنگل ها، درختان و درختچه های ایران، ص ۶۹۳، ۶۹۴؛ مظفریان، ولی الله، فرهنگ نام های گیاهان ایران، ص ۵۱۴.



- : ذیل فرهنگ بزرگ سخن؛ سخن، چ ۱، تهران، ۱۳۹۰.
- ثابتی، حبیب‌الله؛ جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران؛ دانشگاه یزد، چ ۳، یزد، ۱۳۸۲.
- حسینی، میرزا داوود؛ سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف؛ تصحیح: علی قاضی عسکر؛ مشعر، چ ۲، تهران، ۱۳۸۶.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ ۱۵ ج + یک جلد مقدمه، زیر نظر: محمد معین و سیدجعفر شهیدی؛ دانشگاه تهران / روزنه، چ ۲ (از دوره جدید)، تهران، ۱۳۷۷.
- زمنخشی، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل؛ تصحیح: مصطفی حسین احمد؛ چ ۴، دارالکتب العربی، چ ۳، بیروت، چ ۴.
- بجنوردی، سهام‌الدوله؛ سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی؛ تصحیح: قدرت‌الله روشنی؛ علمی و فرهنگی، چ ۱، تهران، ۱۳۷۴.
- شیبانی، حسین علی و علیرضا میربادین؛ مشخصات کاربردی درختان و درختچه‌های مناسب فضای سبز؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، چ ۱، ۲۱۴ ص، ۱۳۷۶.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیرالقرآن؛ مقدمه: محمدحسن آقا بزرگ تهرانی؛ تحقیق: احمد حبیب عاملی؛ چ ۱۰، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، بیروت، چ ۱۰.
- ظہیرالدوله، علی بن محمد ناصر؛ سفرنامه ظہیرالدوله؛ مستوفی، چ ۱، تهران، ۱۳۷۱.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه؛ به کوشش: مسعود سالور، ایرج افشار؛ چ ۱۰، اساطیر، چ ۱، تهران، ۱۳۷۴.
- مصاحب، غلامحسین و همکاران؛ دایرةالمعارف فارسی؛ چ ۳، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، وابسته به امیرکبیر، چ ۳، تهران، ۱۳۸۱.
- مظفریان، ولی‌الله؛ فرهنگ نام‌های گیاهان ایران؛ فرهنگ معاصر، چ ۲، تهران، ۱۳۷۷.
- : درختان و درختچه‌های ایران؛ فرهنگ معاصر، چ ۱، تهران، ۱۳۸۳.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)؛ چ ۶، امیرکبیر، چ ۸، تهران، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ۲۸ ج، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۰، تهران، ۱۳۷۱.
- ناصرالدین‌شاه، اعتمادالسلطنه؛ روزنامه سفر مازندران (به روایت ناصرالدین‌شاه و اعتمادالسلطنه)؛ تصحیح و پژوهش: یوسف الهی؛ رسانش، چ ۱، تهران، ۱۳۸۹.
- نورانی، مصطفی؛ دایرةالمعارف بزرگ طب اسلامی؛ ۱۲ ج، ارمغان یوسف، چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- هاشمی‌شاهرودی، سیدمحمود و همکاران؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)؛ چ ۶، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چ ۱، قم، ۱۳۸۲.